

دکتر امیر تیمور رفیعی

استادیار گروه تاریخ

دانشگاه آزاد اسلامی محلات

Amirteymour_rafiei@yahoo.com

تأملی در اندیشه اقتصادی خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی

چکیده:

رشیدالدین فضل الله همدانی (۶۴۵-۷۱۸ ق / ۱۲۴۷-۱۳۱۸ م) طبیب، مورخ، وزیر و سیاستمدار برجسته سلاطین بزرگ ایلخانی، غازان و اولجایتو، به شمار می رود. بدون تردید، فعالیت‌های اجتماعی این وزیر مدبر و دانشمند در گرایش سلاطین متأخر ایلخانی به اعمال یک سلسله اقدامات اصلاح طلبانه خصوصاً در زمینه اقتصادی و توسعه شهر و روستا و تثبیت نظام مالیاتی به نحو کاملاً چشم‌گیری مؤثر بوده است. از این روی شایسته است فعالیت‌های اجتماعی خواجه رشیدالدین فضل الله به طور فراگیر و جامع مورد مطالعه انتقادی قرار گیرد. در مقاله حاضر کوشش بر این است تا اندیشه اقتصادی خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی را در عهد سلطنت غازان خان، که در غالب یک سلسله اقدامات اقتصادی به منصفه ظهور رسید مورد بررسی و پژوهش قرار گیرد. به طور مشخص موارد زیر از منظر اندیشه اقتصاد سیاسی خواجه رشید الدین مطمح نظر خواهد بود:

- ۱- ترمیم شبکه‌های ویران آبیاری در جهت کمک به رشد کشاورزی و باغداری .
- ۲- احیای اراضی بایر و حمایت از کشاورزان و روستائیان با تثبیت نرخ مالیات ارضی (خراج) و مالیات‌های دیگری که به دیوان واریز می شد.
- ۳- به رسمیت شناختن حق تملک بر زمین و بازگرداندن زارعان متواری.

کلید واژه:

خواجه رشیدالدین فضل الله، ایلخانان، غازان خان، کشاورزی، آبیاری، اندیشه اقتصادی.

مقدمه

رشیدالدین فضل‌الله همدانی طبیب، وزیر، سیاستمدار و مورخ بزرگ ایرانی در سال ۶۴۵ ق/ ۱۲۴۷ م در همدان در خانواده‌ای یهودی متولد شد.^۱ مسئله نسب یهودی رشیدالدین موجب بحث‌هایی میان تعدادی از محققان تاریخ مغول گردیده است که بررسی از این دیدگاهها در حوصله مقاله حاضر نیست و باید به آن تحقیقات رجوع گردد. خواجه رشید در زمان غازان خان مسلمان شد (یعنی در سن پنجاه سالگی وی) و لقبش از رشیدالدوله، به رشیدالدین تغییر یافت.^۲ در عین حال این نظر مورد پذیرش پطروشفسکی نیست، وی می‌نویسد:

«مکاتبات وی (رشیدالدین) مشحون از دانش اسلامی است و این بنا از یک نفر که در سال‌های میانه عمرش اسلام را پذیرفته باشد بعید به نظر می‌رسد، احتمالاً پدر او ابوالخیر علی یک نفر مسلمان بوده و رشیدالدین هم چنان که خودش اشاره می‌کند قرآن را در طفولیت یاد گرفته است. شاید پدر رشیدالدین به خاطر این اسم فرزندش را رشیدالدین گذاشته که نشانی از اسم عارف بزرگ قرن یازده میلادی یعنی ابوسعید فضل‌الله ابی‌الخیر میهنی داشته باشد.»^۳

جد اعلای او موفق الدوله علی، شغل عطاری داشت که در آن زمان عطاران طبابت هم می‌کردند. پدرش به نام ابوالفرج علی بن ابی‌الشجاع همدانی، معروف به عمادالدوله، نیز طبیب بود. این خاندان مهاجر یهودی به دانش پزشکی شهرت داشتند.^۴ ظاهراً شروع اعتبار و ترقی رشیدالدین در دستگاه ایلخانان از زمان اباخان می‌بایست آغاز شده باشد.

«القصه در زمان اباخان آن وزیر عالی شأن در سلک حکمای ایلخانی انتظام یافت و در ایام دولت ارغون خان منظور نظر تربیت گشته پرتو عنایات پادشاهانه بر وجنات احوالش یافت و چون گیخاتوخان پادشاه

شد، رقم منصب وزارت بر وی کشید. اما خواجه بنا بر مصلحت وقت، در آن وقت مسند وزارت را به وجود شریف مشرف نگردانید.^۵

خواجه رشید الدین که از عهد اباقاخان به عنوان طبیب خاص به اردوی ایلخان راه یافته بود، هر روز به اعتبار و حیثیت خود می افزود به طوری که در زمان سلطنت غازان خان (۶۹۴ - ۷۰۳ ق) توانست به همراه خواجه سعدالدین محمد ساوجی متفقاً وزارت ایلخانی را بر عهده بگیرند. مؤلف آثار الوزرا می نویسد:

«بعد از صدر الدین محمد خالدی وزیر و مشیر پادشاه گشت و خواجه سعد الدین محمد ساوجی شریک او بود و اوامر و نواهی مهمات وزارت به خواجه رشید الدین منوط بود اما نشان وزارت التمغا به خواجه سعد الدین منسوب بود.»^۶

رشیدالدین این منصب را در دوران ایلخان بعدی یعنی سلطان محمد خدا بنده (اولجایتو) نیز همچنان حفظ کرد و تقریباً حدود بیست سال در منصب وزارت ایلخانان متاخر ایران خدمات مهمی در زمینه‌های علمی - فرهنگی و اقتصادی به انجام رسانید. بعد از فوت اولجایتو (۷۱۶ ق) و با ورود ابوسعید به سلطانیه خواجه رشید الدین پسر خود غیاث الدین محمد را به استقبال او فرستاد و به سابقه کدورتی که با یکی از امرای ابوسعید به نام امیر سونج داشت، خواست تا خود را به رقیب او امیر چوپان نزدیک سازد. در این راه با تاج الدین علیشاه و امرای طرفدار امیر چوپان همراه شد و سرانجام هم به تدبیر ایشان بود که مقام امیر الامرای امیر چوپان تثبیت شد. ابوسعید و امیر چوپان نیز خواجه رشید الدین و خواجه علیشاه را در مقام وزارت باقی گذاشتند. ولی زمام عمده کار دست علیشاه قرار گرفت و رشید الدین در این تاریخ پیر و از کارهای دیوانی آزرده خاطر شده بود، خیالی نداشت جز آنکه از شر دشمنان خود آسوده شده و بقیه عمر را به راحتی به آخر رساند.^۷ البته این که ابوسعید مانند اولجایتو وزارت را همچنان مشترکاً بر عهده خواجه رشیدالدین و خواجه علیشاه گذارد اختلافی میان منابع نیست، اما هیچ یک از آن منابع ذکری از مخالفت خواجه رشید با امیرسونج و گرایش وی به امیرچوپان گزارش نکرده‌اند.

کدورت و نفاق موجود میان علیشاه و رشید الدین اوضاع دیوان ایلخانی را به شدت مختل ساخته بود تا اینکه برخی از دیوانیان به توطئه چینی بر ضد رشیدالدین، ابوسعید را وادار کردند تا خواجه رشید الدین را از وزارت معزول نماید. خواجه به تبریز رفت و گوشه‌ی انزوا اختیار نمود. اما مدتی بعد که امیر چوپان به تبریز رفته بود رشید الدین را مجدداً وادار به پذیرفتن منصب وزارت نمود.^۹

علیشاه که از اصرار امیر چوپان در این کار متوهم شده بود، به توطئه پرداخت تا کار رشید الدین را یکسره سازد. او و جمعی دیگر به سلطان ابوسعید جوان القاء کردند که رشید الدین توسط فرزندش ابراهیم که شربت دار اولجایتو بود او را با زهر هلاک ساختند. ایلخان نیز به قتل خواجه رشید الدین فرمان داد و او را همراه با فرزندش ابراهیم هلاک ساختند. (۷۱۸ جمادی الاول).^۹

از شواهد و قرائن تاریخی چنین بر می آید که رشید الدین در خانواده‌ای اهل علم و ادب زاده شده و به تدریج مراحل رشد و توسعه علمی و فرهنگی را تحت نظارت پدر و جدش پشت سر گذارده و از دانش های عصر خود به حد کافی بهره برده است. وی علاوه بر طبابت، حکیمی صاحب نظر به شمار می رفت. وی مکتبهای گوناگون فلسفی و علمی اسلامی را به خوبی می‌شناخت و در این زمینه ها از جمله بزرگان عصر خود گردید. وی ادیان بودائی، یهودی، هندی و مسیحی را در روم مورد مطالعه دقیق قرار داد و بدین ترتیب بر وسعت جهان بینی خود افزود که این مطلب به خوبی در آثار وی مشهود است.^{۱۰}

سیاست اقتصادی خواجه رشید الدین فضل الله همدانی

هنگامی که غازان خان در ۱۲۹۵/۶۹۴ به تخت نشست، فساد و هرج و مرج مالی در قلمرو ایلخانان مغول ایران به منتهی درجه ی خود رسیده بود.^{۱۱} در زمان فرمانروایی گیخاتو و باید و (۶۹۰-۶۹۴ ق) حکومت ایلخانان ایران با بحران اقتصادی و مالی عظیمی روبرو شد، به طوری که در سال‌های اخیر اقتصاد کشور به نازلترین حد انحطاط رسید. این

وضع از عواقب هجوم ویران ساز مغول و نتیجه متلاشی شدن نظام اقتصاد متکی به کشاورزی و همچنین بر اثر سیاست های ظالمانه مالیاتی مهاجمان بود.^{۱۲}

بقاء و دوام حکومت ایلخانان بدون دست یازیدن به یک سلسله اقدامات اصلاحی در زمینه اقتصاد اجتماعی امکان پذیر نبود. حکومت در دوران سلاطین اولیه ایلخانی به صورت میدانی درآمده بود که در آن مبارزه‌ای بی‌امان میان گروه‌های متخاصم جریان داشت. یک گروه متشکل بود از عناصر مغولی به سرکردگی شاهزادگان و با پشتیبانی اشراف زمین دار ایلی مغولی و گروه دوم عنصر ایرانی به نمایندگی وزیران و دیوانیان و روحانیون مسلمان، و بازرگانان عمده. گروه اول طرفداران سنت مغولی و شیوه‌ی زندگی چادر نشینی بودند و گروه دوم نیز در پی ایجاد یک حکومت قدرتمند مرکزی و متکی بر نظام متمرکز دیوان سالاری بودند.^{۱۳}

غازان خان از دوران کودکی در خراسان تحت نظر روحانیون بودائی تربیتی اخلاقی، علمی و شهری یافته بود. او به درستی درک کرده بود برای جلوس بر تخت سلطنت ایلخانان راهی جز تمرکز بخشیدن به حکومت و احیای اقتصاد کشاورزی و تأمین رفاه مردم ندارد، بنابراین چاره کار را در اسلام پذیرفتن و جلب حمایت عناصر دیوان سالار و زمین دار مسلمان ایرانی یافت. پس عهد غازان خان را فی الواقع باید به عنوان مرحله‌ی شروع عهدی جدید در تاریخ ایلخانان ایران به شمار آورد. انتخاب خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی به وزارت نیز بیش از هر چیز به خاطر عملی ساختن این سیاست تمرکز گرایانه دیوان سالاران و اشرافیت زمین دار ایرانی بوده است.^{۱۴}

همان طور که محققان مغول شناس معاصرین به درستی اشاره کرده اند، بدون تردید اساس اصلاحات دوره‌ی غازان خان را در اندیشه و عملکرد اقتصادی- سیاسی و تدبیر فن مملکتداری رشیدالدین فضل همدانی باید جستجو کرد:

«رشید الدین فضل‌الله که اصلاحات این ایلخان را انجام می‌داد،

یکی از برجسته ترین نمایندگان و نظریه پردازان این سیاست بود. پس از

انتشار مکاتبات رشیدی تردیدی نمی‌توان کرد که مبتکر اصلاحات غازان وی بوده است.^{۱۵}

همچنین لازم به ذکر است که از بررسی تاریخ مبارک غازانی و مکاتبات رشید الدین فضل‌الله همدانی اصول عمده اندیشه اقتصادی وی به شرح زیر قابل تشخیص است:

الف- ایجاد حکومتی متمرکز بر اساس سنت حکومت ایرانی و اصول شریعت اسلامی، و مبارزه با تمایلات گریز از مرکز عناصر نظامی - قبیله‌ای ترک و مغول.

ب - احیاء اقتصاد کشاورزی و بهبود وضع معیشتی رعایا و کشاورزان.

ج - سر و سامان بخشیدن به وضع مالیاتی کشور و تقویت بنیه مالی کشاورزان و پیشه‌وران شهری جهت تجدید فعالیت تولیدی در شهرها.

نگرش اعتقادی رشیدالدین فضل‌الله همدانی براساس شریعت اسلامی و سنت حاکمیت ایرانی بوده است. وی به عنوان یکی از وزرا و دیوان سالاران برجسته و ممتاز دستگاه ایلخانی وظیفه‌اش حفظ و ثبات حکومت و سرکوب عناصر گریز از مرکز و ناآرام قبیله‌ای و نظامی بود. در واقع وی به عنوان بالاترین مقام سیاسی - اقتصادی حکومت، پس از ایلخان، موظف بود که برای تأمین حقوق و یا مایحتاج نیروهای نظامی تحت نظر حکومت منابع مالی و ثروت فراهم ساخته و بر درآمد حکومت هر چه بیشتر بیافزاید. از این نقطه نظر شاید بتوان نقش رشید الدین فضل‌الله همدانی را با نقشی که تورگو در زمان فرمانروایی لوئی پانزدهم و شانزدهم در فرانسه ایفا نمود، مقایسه کرد. تورگو نیز برای نجات فرانسه از بحران اقتصادی- اجتماعی به یک سلسله اقدامات اصلاحی در زمینه کشاورزی، حمل و نقل و مالیاتها دست زد.^{۱۶}

اندیشه عمل‌گرایانه اقتصادی خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی با اندیشه اقتصادی دکتر کنه (۱۶۹۴ - ۱۷۷۴م) طبیب لوئی چهاردهم، رهبر و مؤسس واقعی مکتب اقتصادی فیزیوکراسی قابل مقایسه و بررسی است.^{۱۷} خواجه رشید پیش از انتشار عقاید اقتصادی دکتر کنه معتقد بود که زمین مهمترین منبع تولید ثروت و درآمد دولت است. او این باور اقتصادی خود را به صورت واقعی در یک رشته از ایالات و ولایات به مورد اجرا

گذارد. برای آگاهی از اندیشه و عمل اقتصادی خواجه رشید الدین پاره‌ای از اقدامات وی، بر اساس مکاتبات و نوشته‌های تاریخی خود وی مورد مطالعه و بررسی قرار می‌گیرد.

۱- حمایت از کشاورزان، اصلی‌ترین عامل تولید ثروت

در اندیشه اقتصادی خواجه رشید اصلی‌ترین طبقه مولد و سرچشمه ثروت در جامعه، کشاورزان می‌باشند. در نظر وی امنیت، رفاه و آسایش رعیت موجب افزایش تولید زراعی و در نتیجه افزایش درآمد و تراکم ثروت در خزانه دولت می‌باشد. خواجه رشید برای این طبقه مولد حقوق الهی و اجتماعی قائل بوده و حمایت از این طبقه را وظیفه انسانی و الهی سلطان و دولتمردان حاکم بر مملکت می‌داند. اهمیت این دیدگاه اجتماعی خواجه رشید هنگامی به طور صحیح و منطقی درک می‌شود که شرایط اجتماعی سیاسی حاکم بر ایران در عهد مغولان، خصوصاً مقارن ظهور غازان خان، شناخته شود. وی می‌نویسد پیش از اینکه غازان خان بر تخت ایلخانی جلوس نماید، رعایا هیچ ارج و قرب و احترامی نزد حکام و اشراف مغول نداشتند به طوری که:

«کلوخ و خاشاک را در نظر حکام و غیر هم اعتبار بود و رعایا را

نه. و خاشاک و شوارع آن کوفتگی نمی‌یافت که رعیت.»^{۱۸}

اما در عهد غازان خان که امور مملکت به دست وزیران و مشاوران ایرانی و مسلمان همچون خواجه رشید الدین و سایر دیوان سالاران لایق ایرانی، اداره می‌شد با رعایا به عدل و انصاف رفتار شد و از ظلم و ستم ایلچیان و باساقان و اشراف زمین‌دار طماع مغول بر آنها جلوگیری به عمل آمد. به همین دلیل رعایا تا حدود زیادی امنیت و آسایش اجتماعی بدست آوردند. غازان خان که به شدت تحت تأثیر القانات فکری مشاوران ایرانی و مسلمانان قرار داشته، اهمیت نقش رعایا را در افزودن به تولیدات کشاورزی به خوبی درک کرده و برای حمایت و حفاظت از آنها با حکام و امرای سرکش مغول برخورد و مناقشه داشته است، غازان به بزرگان مغول:

«فرمود که من جانب رعیت تازیک نمی دارم، اگر مصلحت است تا همه را غارت کنم بر این کار از من قادرتر کسی نیست، به اتفاق به غارتیم. لیکن اگر من بعد تغار و آس توقع دارید و التماس نمایید، با شما خطاب به عتیف کنم، و باید که شما اندیشه کنید که چون بر رعایا زیادتی کنید و گاو و تخم ایشان و غله ها بخورائید من بعد چه خواهید کرد. و آنچه شما ایشان را زن و بچه می زنید و می رنجانید، اندیشه باید کرد که زنان و فرزندان ما نزد ما چگونه عزیزاند و جگر گوشه از آن ایشان همچین باشندو ایشان نیز آدمی‌اند. چون ما و حق تعالی ایشان را به ما سپرده و نیک و بد ایشان از ما خواهد پرسید جواب چگونه گوئیم وقتی که ایشان را می رنجانیم جمله سیریم و هیچ خلل عائد نه، چه واجب آید و چه بزرگی و مردانگی حاصل آید از رعیت خود رنجانیدن، الا آنکه شومی بزه آن برسد.»^{۱۹}

حفاظت از رعایا آنچنان در اندیشه اجتماعی خواجه رشد اهمیت داشته که در نامه‌هایی که به ولایتداران و فرزندان خود، که در شهرهای مختلف حکومت می‌کرده‌اند نوشته است که در حفظ امنیت و رفاه و آسایش رعیت به حد توان بکوشند. دست زورگویان و مأمورین دیوانی که به بهانه اخذ وجوه سلطانی و تکلیفات دیوانی به روستاها رفته و باعث اذیت و آزار کشاورزان می‌شوند را کوتاه و رعیت را در مقابل آنها حمایت نمایند. او همواره به فرزندانش نصیحت می‌کند که با رعیت با عدل و انصاف رفتار نمایند و آنها را از خود نرنجانند و به آنها بذر و بهای عوامل مورد نیاز در تولید زراعی بدهند تا آنها به خیالی آسوده و راحت به کشت و زرع مشغول شوند.^{۲۰}

خواجه رشیدالدین تلاش می‌کرد تا با اعمال سیاست حداکثر کاهش فشار اقتصادی بر کشاورزان حداکثر استفاده اقتصادی را به وسیله آنها برای سلطان و مملکت فراهم سازد. وی با اعمال نظارت و کنترل صحیح اداری و دیوانی و وضع یک سلسله قوانین مدنی، اجتماعی و مذهبی و اقتصادی، که تبلور آن در اصلاحات اجتماعی غازان جلوه یافت، کوشید منابع اقتصادی مملکت را در جهت رشد و توسعه هدایت کرده و

اختلالی را که طی حاکمیت زبان بار مغولان بر نظام مالی- اقتصادی کشور راه یافته بود را به بهترین وجهی جبران نماید.^{۲۱}

خواجه رشید می نویسد:

«اگر ما را و شما را میل به مال و سخاوت و عطاست می باید که عدل و راستی کنیم چه خاصیت عدل آن است که چنان که بدانیم که آن مال از کجا می آید و خزانه پر شود و چندان که بخشیم خزانه تهی نگردد، چنین نیکو باشد که همیشه برآن قادرباشیم. الا پادشاهی که روزی قادر و روزی عاجز و وقتی توانگر و گاهی درویش باشد به چه کار آید، این معنی صفت پادشاهان نباشد. و اگر چنان باشد همواره او را در غم و اندوه به سر باید برد و خلالتی از مواهب او محروم مانند و از پادشاهی او مستغنی گردند.....»^{۲۲}

عدل و راستی در اندیشه خواجه رشید در واقع به رسمیت شناختن حقوق اجتماعی کشاورزان است که آنها را مولدان واقعی تولید ثروت در جامعه می داند. در نامه ای که به فرزندش می نویسد اشاره می کند که حکام را سه خزانه است، اول خزانه مال دوم خزانه سلاح و سوم خزانه مأكولات و ملبوسات. وی این خزانه را خزانه‌ی خرج می نامند و تأکید می نماید که خزانه‌ی دخل رعیت است:

«که این خزائن مذکور از حسن سعی و کفایت ایشان پر شود، و

چون احوال ایشان خراب باشد، ملوک را هیچ کامی به حصول نه پیوندد.»^{۲۳}

و در پایان به فرزندش نصیحت می کند که اساس مملکتداری بر عدل استوار

است. «و کامرانی دنیا و شادمانی عقبی» را به گسترش بساط انصاف منوط می داند.^{۲۴}

۲- توسعه و ترویج کشاورزی و احیاء اراضی بایر

خواجه رشید زمین را منبع اصلی تولید ثروت و زیربنای نظام اقتصاد کشور قلمداد می کرد. در همین راستا مهمترین سیاست اقتصادی وی نیز حمایت از ترویج کشاورزی و احیاء مزارع و زمین های بایر و خراب بود. او برای این که بتواند به این

سیاست اقتصادی خود جامه‌ی عمل ببوشاند و اصلاحات اقتصادی ویژه‌اش را به مورد اجراء گذارد، ابتدا به بهترین وجهی اوضاع فلاکت بار حاکم بر نظام اقتصادی کشور را تشریح و توصیف نموده و آورده است که :

«از راه تتبع و تواریخ و راه قیاس معقول، پوشیده نماند که هرگز ممالک خراب تر از آنکه در این سال بوده، نبوده، خصوصاً مواضعی که لشکر مغول آنجا رسیده.»^{۲۵}

وی نوشته است که تا زمان جلوس غازان خان به سریر ایلخانی آنچنان شهرها و روستاها خراب و ویران است که نمی توان آنها را شمارش کرد. از هر ده شهر و روستا یکی آباد و مابقی خراب و ویران است. او متذکر شده که در دوران ایلخانان متقدم هرگز کسی در فکر و اندیشه آباد کردن شهر و روستا نبوده و روز به روز ولایات مملکت خراب‌تر شده و در نتیجه هیچ مالی به خزانه مملکت نمی رسید و خزانه سلطان تهی بود. خواجه رشید که خود هدایت کننده سیاست اجتماعی غازان خان بود و اندیشه اقتصادی خود را از طریق وی جامه‌ی عمل می‌پوشانیده، می‌نویسد خدای بزرگ خواسته است که احیای مملکت و تقویت دین اسلام در زمان غازان خان صورت پذیرد. سپس وی اشاره می‌کند که در اثر رعیت پروری و عدل گستری و انصافی که غازان نسبت به رعایا و مردم نشان داد، سبب گردید تا آبادانی و رفاه به شهرها و روستاها بازگردانده شود. و

" این زمان به یمن عدل شامل او، هر سال در هر شهری زیادت از هزار خانه می‌سازند و خانه‌ای که قیمت آن صد دینار بود، این زمان هزار دینار می‌ارزد و زیادت. ... اما حال آنچه باثر بود و کس به عمارت آن مایل نه، ممکن نبود که هیچکس از هزار یکی به مال خود آبادان تواند کرد، به رای صائب و حسن تدبیر آن را تدارک چنان فرمود که امرا و وزراء و ارکان دولت را حاضرگردانیده فرمود که این ولایات خراب و دیه‌های بایر که ملک پدران ما بوده و از آن ماست و سمت دیوانی و اینجو دارد و بعضی نیز ملک مردم است و از عهد هولاکو خان باز تا غایت یمنکن بار و دانکی زر از آن

به کس نرسیده و اگر کسی خواهد که آبادان کند از بیم آن که چون دیوانی یا ملک مردم است، و اگر بی اجازت عمارتی رود بعد از تحمل زحمت و اخراجات وافر معمور گردد باز گیرند، در عمارت آن شروع نمی نمایند. اگر نوعی سازیم که آن بانرات آبادان گردد و از آنچه ملکی بود حصه‌ی به مالک رسد و حصه‌ی به دیوان و کسانی که آبادان کنند، چنان به ایشان دهیم که ایشان را مؤید استظهاری باشد و جهت اولاد و احفاد اندوخته نیکو دانند و ایشان را در آن مکسبی وافر بود، تا بهتر رعیت نمایند. و چون قاعده بسیار بینند، از تجارت و تحمل مشاق سفر و دیگر معاملات اجتناب جسته به یکبارگی میل به عمارت و زراعت کنند. چه جمهور خلق از پی نفع و کسب روند چون چنین باشد به اندک زمان اکثر خراب ها آبادان گردد...»^{۲۶}

با دقت در عبارات فوق به وضوح اندیشه عمل گرایانه اقتصادی متکی بر زمین داری خواجه رشید الدین فضل الله همدانی تبیین شده است. وی از حق مالکیت مشروع بر زمین حمایت می کند و درعین حال معتقد است که دیوان یا دستگاه اداری مملکت باید از زارع حمایت کرده و آنها را از این حمایت خود ایمن سازد تا رعیت با آسودگی خیال و امید به کسب منفعت به تولید زراعی پرداخته و باعث رشد ثروت و پر شدن خزانه گردد. همچنین در نامه ای که وی به متصدیان و حاکمان ولایت خوزستان نوشته، آمده است که اهواز در زمان گذشته شهری بزرگ و سودآور بود. اما به دلیل بروز حوادث مختلفه دچار آسیب و خرابی گردید. به همین دلیل وی برای احیاء مجدد آن شهر و روستاهای تابع آن مبلغ هفتاد تومان هزینه کرد تا اقداماتی در جهت رونق مجدد آن به عمل آید. از جمله دستور داد تا سدی بر روی رودخانه آن شهر ببندند تا نظام آبیاری آن ولایت سامان گیرد، همچنین برای پرداخت بهای عوامل تولید همچون تخم و حیوان شخم زن و نیازهای مادی و معیشتی رعایا اقدام لازم به عمل آورند. وی در مدت پنج سال آن شهر را مجدداً آباد ساخت و در نهایت از متولیان و حاکمان آن شهر خواست که با رعیت

به نرمی و ملاحظت رفتار نموده تا آنها با آسودگی خیال به کشاورزی و زراعت مشغول شوند.^{۲۷}

در ادامه‌ی همین نامه خواجه رشید می‌نویسد که خواجه سراج‌الدین دزفولی را مأمور کردیم تا پنج هزار نخل خرما از ولایت حویزه بیاورد و در پنج قطعه زمینی که در ولایت دستاباد به وی منتقل شده است بکارد. همچنین ده نفر دهقان کاردان به

" جهت نشانیدن درختان و سقی نخیلات و غرس اشجار فواکه از شیرین و ترش استمالت داده از حویزه بیاورد." ^{۲۸}

برای آنها خانه‌ای در محوطه این زمین‌ها بسازد تا در آنجا ساکن شوند. خواجه رشید در نامه‌ای که پسرش جلال‌الدین حاکم آنااتولی نوشته است می‌گوید که پنج قریه در نزدیک تبریز احداث کرده و در هر یک از آنها چهل تن از مرد و زن ساکن گردانده و قریه‌ی پنجم از رعیت خالی مانده است. از این رو رشیدالدین از فرزند خود می‌خواهد که چهل غلام و کنیزک بفرستد تا در آن قریه سکونت یابند و به آباد کردنش مشغول شوند.^{۲۹}

از اینگونه مکاتیب و دستورها در آثار رشیدالدین فضل‌الله فراوان یافت می‌شود. رشیدالدین به خوبی درک کرده بود که استحکام و قوام حکومت پیش از هر چیز مستلزم احیاء و ترویج کشاورزی و در نتیجه افزایش محصولات زراعی و بهبود وضعیت روستائیان است. برای احیاء اراضی و مزارع دیوانی، این اراضی بصورت‌های مختلف و به شکل اقطاع به افراد واگذار شد. به عنوان مثال غازان زمین‌های اینجو را به شاهزادگان ذکور بخشید تا برای اداره کردن خانواده‌ی آنان حاجت به وضع مالیات نباشد. غازان همه‌ی زمین‌های اینجوی خود را به فرزندان ذکور محترم‌ترین زن خود وقف کرد و گفت اگر آن خاتون را پسر نباشد زمین‌ها از آن پسران زنان دیگر او باشد. رشیدالدین ادعا کرده که در زمان تألیف کتاب همه‌ی زمین‌های اینجو در دست نایبان غازان است و همه آباد گشته است.^{۳۰}

۳- اعطای وسایل تولید کشاورزی به زارعان

به منظور تشویق و ترویج زراعت و احیای اراضی موات، به ابتکار خواجه رشید الدین فضل الله همدانی عوامل تولید، مانند بذر، چهارپا و وسایل کشت به زارعان داده شد. وی می نویسد:

«پیش از این متصرفان ولایات همواره تقریر می کردند که بیشتر ولایات خراب است و رعایا درویش و استظهار ندارند که به کلی به گاو و تخم خود زراعت کنند و آب و زمین فراوان مهمل مانده و کسی به سخن ایشان التفات نمودی و تدارک نکردی و نیز تخمی چند که در ازمان متقدم معین گردانیده از دیوان داده بودند جمله به وقت گرانی غله، خرج کردند و دیوان و رعیت را موجب ضرر بود.»^{۳۱}

سپس می نویسد، غازان خان دستور داد از هر حاکم و اقطاع داری مقداری معین جهت بهای عوامل تولید کشاورزی و تخم و آنچه که برای کشت و زرع نیاز است بگیرند و به رعیت بدهند تا در تولید زراعی مورد استفاده قرار گیرد و زراعت توسعه یابد. سهم رعایا و دیوان از قرار سه به یک معین گردید. در واقع یک سهم برای رعیت و یک سهم برای مقطع که مالک زمین بوده و یک سهم هم برای دیوان که بهای عوامل تخم و غیره را تأمین کرده است. همچنین وی می گوید در زمین ها و ولایاتی که بذر دادن به کشاورزان مرسوم بود و اربابان و زمین داران با حيله یا سوء تدبیر آن را ضایع و تلف کرده بودند، غازان خان دستور داد دوباره به آنها بذر داده شود.^{۳۲}

در نامه ای که خواجه رشید به فرزند خود امیرمحمود حاکم کرمان در خصوص توصیه روستائیان و اهالی بم نوشته و از اوضاع وخیم مالی و ظلمی که به کشاورزان آن ولایت شده می نویسد:

«و از حاصل املاک و اشخاص ما که در کوره ولایت بم واقع است آنچه خواهند از تخم و بهای عوامل و تقاوی و مآکله بدهند تا ایشان از سر

فراغت به آبادانی و زراعت مشغول گردند و ما را به دعای صالحه و ثنای
فایحه یاد کنند. والسلام»^{۳۳}

خواجه رشید بر این باور بود که مالکان زمین، از جمله اقطاع داران دیوانی موظف هستند که در هر صورت از کشاورزان و روستائیان حمایت و پشتیبانی نمایند و آنها را به مثابه منبع تولید ثروت برای مملکت قلمداد نمایند. از همین روی برای به فعل درآوردن این اندیشه اقتصاد اجتماعی خود مقرر کرده بود که بذر و وجه برای تهیه ادوات کشاورزی و وجوهی به عنوان مساعده از محصول املاک خودش در ناحیه بم به مردم آنجا بدهند.

۴- ترمیم و احداث منابع آبی

یکی از مهمترین مسائل کشاورزی در ایران از عهد باستان تا دوران متاخر، چگونگی استفاده بهینه از آب بوده و هست. یکی از اساسی ترین شیوه‌های آبیاری در ایران خصوصاً در دوران اسلامی حفر قنوت و انتقال آب رودخانه‌ها به سطح اراضی زیر کشت بوده است. در نامه ای که خواجه رشید بر اهالی دیار بکر نوشته، زکی الدین مسعود را به نمایندگی از طرف خود به آن ایالت اعزام نمود تا تحت نظارت وی نهری جدید در آن ولایت حفر و در طرفین نهر قریه های متناسب احداث نمایند. برای آگاهی از اندیشه اقتصادی خواجه رشید و اهمیتی که وی برای احداث روستا و ترمیم نظام آبیاری قائل بود، بخشی از مکتوب وی ذکر می شود:

«حکام و نواب و قضات و سادات و صدور و متصرفان و رعایا و اهالی و صحرانشینان ممالک دیار بکر و دیار ربیع به عنایت مخصوص گشته بدانند که در این وقت خواجه زکی الدین مسعود که انوار صفات عقیدت و هواخواهی از گلزار طوبیت او فائج است و از یمن خدمت ما اکنون فهرست دیوان معالی و پیشوای اکرام و اعالی است بدان طرف فرستاده شد تا به جهت ما در حدود موصل نهری جدید جاری گرداند و بر طرفین نهر چهارده قریه ی محوطه احداث کند، و هر قریه به اسمی که ما

مقرر کرده ایم مسمی گردانند. و رعایا از اطراف بلدان و اکناف ثغور دیار ربیعه و ارمینیه ی کبری و صغری و روم جمع کند. و همه را تخم و عوامل و تقاوی و مواکله بدهد تا از سر فراغ بال و رفاهیت احوال و املی منسح و قلبی منشرح به زراعت و عمارت مشغول گردند. می باید که دست او را در این باب قوی دارند و به هر چه او صلاح بیند به تقدیم رسانند و رجال حفر از ولایات مذکوره بیست هزار بیرون کند تا به حفر جداول و انهار و سواقی و سد سدود و عمارت بیوت و اسوار قری مشغول شوند و نوعی کنند که شکر ایشان به سمع ما رسد. و گفته ایم مشارالیه روز به روز اجرت و کرایه رجال مذکور را بی عقده تعویق و شایبه ی توقف جواب گوید.^{۳۴}

چنانکه در متن نامه مشخص است خواجه به تشویق و ترغیب احداث قریه و ترمیم نظام آبیاری برای توسعه اراضی قابل کشت اعتقادی کامل داشته و حتی جهت اسکان جمعیت در آن آبادی های تازه تأسیس نیز تدابیری اندیشیده بود. وی می کوشید با ترمیم و نو کردن قنات ها و شهرهای تخریب شده در اثر ویران گری های مغول از یک طرف جمعیت متفرق رعایا و کشاورزان را در اراضی قابل کشت، اسکان دهد و از طرفی با حمایت و تشویق آنها تولید زراعی و کشاورزی را رونق و توسعه دهد. بنا به اوضاع و احوالی که بر اثر حمله مغول و فرمانروایی آنان پدید آمده بود زمین های وسیعی در ایران و نواحی مجاور آن خراب شده بود و چون عامه مردم از حکومت مغولان رضایتی نداشتند بنابراین مانع از آباد کردن آن زمین ها می شدند، زیرا آنها می پنداشتند که این زمین ها یا دیوانی است، یا اینجو و یا عبارت است از املاک شخصی.^{۳۵}

غازان، که به شدت تحت تأثیر افکار سیاسی - اقتصادی وزیر مورد علاقه خود، خواجه رشید الدین فضل الله بود، تلاش داشت تا بر آبادانی کشور بیافزاید و این گونه زمین ها را از نو آباد و قابل کشت نماید. از اینرو تدابیری منطقی اتخاذ کرد و با اعمال یک سلسله اقدامات اصلاحی کوشید که رونق اقتصادی کشور را فراهم سازد.

در نامه ی دیگری که خواجه رشید به فرزندش جلال الدین حاکم روم در باب حفر نهری جدید موسوم به غازانی نوشته این گونه آمده است:

«... فرزند اعز اکرم جلال... به جهت بندگی پادشاه غازان، خلد الله ملکه و سلطانه در صحرای ملاحظیه نهری وسیع و جدول و شیخ از شط فرات حفر کنی و بر آن نهر ده قریه معتبر بنیاد فرمایی و رعایا از بلاد و ممالک روم و قنسرین و عواصم جمع کرده، در آنجا ساکن گردانی، و همه را تخم و عوامل و تقاوی و مواکله بدهی و چنان سازی که بر صدر نهر از جانبین هشت دیه باشد و به زیر هر نهر دو دیه و هر آب که از صحاری و مزارع و صدر و زیر نهر زیادت باشد به فرات ملحق گردد.»^{۳۶}

۵- شناخت حق تملک زمین و بازگرداندن زارعان گریخته

در اثر یورش مغولان به ایران زمین شهرها و روستاهای زیادی ویران و از جمعیت ساکن تهی گردید. در اثر قتل عام اکثر جمعیت و فرار مابقی سکنه، بسیاری از اراضی که مسکون و مزروع بود، بایر و ویران ماند.^{۳۷} مغولان سرزمین های شکست خورده را یورت خاندان سلطنتی خود می دانستند که در آنها اغنام و احشام آنان و اتباع آنان می چریدند و برای ملل مغلوب در برابر مغولان حقی قائل نبودند.^{۳۸}

اما در دوره اصلاحات غازانی این وضعیت متفاوت شد. خواجه رشید الدین می‌نویسد در برلیغی که غازان صادر نمود، دستور داد تا به اختلافات و منازعات کهنه مالک و زارع رسیدگی شده و با تدوین قانون نامه ای وضعیت حقوق زارع را نسبت به زمین تثبیت کنند. در واقع وی به متصرفان زمین هایی که بی منازع بود حق مالکیت اعطاء کرد خواجه می نویسد:

«از جمله معظمت امور و انواع منازعات و خصوصیات میان عالمیان یکی دعوی باطل است به علت قبالات کهن و مکوک و صریح الملک مکرر که در دست هر کس مانده باشد و آنچه آن است که شخصی

ملکی دارد و جهت مصلحت خود قباله ی آن دو نسخه کرده یا چون املاک بسیار دارد صریح الملکی ساخته و باز در نسخه کرده و یمکن که بعد از آن میان ورثه آن شخص مکاسمه رفته و آن املاک به مبیعات و انتقالات به مردم مختلف منتقل شده و روزگار بر آن برآمده و آن مجموع قبالات و مکوک و صریح الملک یا بعضی از آن در دست بائع یا ورثه او مانده و بعد از مدتی بائع از راه بی امانتی دعوی می کند و لاشک مدتها اندیشه در آن باب کرده باشد که بر چه وجه دعوی می کند و گواهان چگونه انگیزد که آن ثابت گردد.....»^{۳۹}

در واقع به موجب این فرمان که طراح اصلی آن کسی جز رشید الدین فضل الله همدانی نبوده است حکم شده بود که ملکی که بر سر آن گفتگو و دعوی باشد مادران، بیوگان، همسران، پسران، دختران، امیران و کارگزاران دیوان اعلی نخرند و قاضیان، علویان، شیخان و رؤسا در این مورد قباله به نام هیچیک از کسانی که برشمرده شد ننویسند.^{۴۰}

تثبیت نظام مالکیت و سرو صورت دادن به وضعیت املاک خود گام مهمی بود برای بازگرداندن روستائیان و زارعان متواری که در اثر ظلم حکام و متصرفان ولایات از زمین های خود گریخته و به مکان های دیگری پناه برده بودند. خواجه می نویسد:

«چون در فصول سابق انواع ظلم و تعدی که بر رعایا می رفت و زحماتی که از هرگونه به ایشان می رسید شرح داده شد، مکرر نمی گردانیم.»^{۴۱}

سپس وی مفصلاً درباره اوضاع خراب کشاورزی و رها شدن زمین ها و فقر و تنگدستی زارعان مطالبی را نقل کرده و آگاهانه تلاش دارد تا اوضاع اقتصاد کشاورزی عهد ما قبل غازان را آنچنانکه لازم می داند و فی الواقع بوده است برای نسل های آتی بیان کند و سپس اندیشه ها و اقدامات اقتصادی- اجتماعی خود را که در فرمان های غازان تجلی یافته بود را به مرحله اجرا بگذارد. وی به منظور احیای کشاورزی و زراعت لازم دید که روستائیان و زارعان را مجدداً در دهات و مزارع اسکان دهد و حتی مطابق فرامینی که

صادر شد سیاست مقید کردن روستائیان به زمین را به مورد اجراء گذارد، تا بدین ترتیب از فرار روستائیان به مناطق دیگر جلوگیری به عمل آید.^{۴۲}

درباره تأثیر سیاست مورد نظر و بازگشت رعایا که به سبب ظلم حکام و عمال دیوان ترک دیار کرده و آواره شده بودند، رشید الدین می نویسد:

«که بعد از رفع آن موجبات، جمهور غائبان که پنجاه سال و زیادت بود تا جلاء وطن کرده بودند و آواره از شهر به شهر میگردیدند تمامت به اختیار خویش به شهرها و مقام قدیم خود می‌روند.»^{۴۳}



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نتیجه

بررسی فوق کوشید تا نشان دهد که خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی به عنوان یک سیاستمدار اندیشمند، هم در حوزه نظر و هم در حوزه عمل، بدین اندیشه اقتصادی باور داشت که رشد نظام اقتصادی و سیاسی مملکت درگرو ایجاد یک رشته اصلاحات اجتماعی است. از همین روی او به جدکوشید اقدامات مؤثری، خصوصا در زمینه اقتصاد روستائی و متکی بر کشاورزی به مورد اجرا درآورد. خواجه رشید که خود یک مالک بزرگ نیز به شمار می رفت از حق مشروع مالکیت، به مثابه شرط لازم و اساسی برای تامین ثبات نظام اقتصادی مملکت دفاع می کرد. او به این اصل باور داشت که زمین منبع اصلی تولید ثروت برای دولت به شمار می رود. همچنین او عامل اصلی تولید ثروت را کشاورزان و روستائیان به حساب می آورد که اکثریت عظیم جمعیت فعال عهد وی را تشکیل می داد. عمده زمین قادر به افزایش کشت محصولات کشاورزی و دامی نخواهند بود. در واقع او معتقد بود که سیاست اقتصادی دولت؛ اعم از به رسمیت شناختن حق مالکیت بر زمین و حمایت عملی از کشاورزان، یعنی اعطاء وسایل و عوامل تولید محصول زراعی و نیز تثبیت نرخ مالیات عامل اصلی و مؤثر رشد اقتصادی است. از همه مهمتر خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی تحقق این سیاست اقتصادی را درگرو برقراری نظام حکومت متمرکز و متکی بر نظام دیوان سالارانه مسؤل می دانست. یعنی حکومتی که قادر باشد آرامش سیاسی- نظامی و اقتصادی مملکت را فراهم ساخته، و کشاورزان را به تولید محصولات کشاورزی و دامی ترغیب و تشویق نماید.

یادداشت‌ها

- ۱- همدانی، خواجه رشید الدین فضل الله، جامع التواریخ، به کوشش محمد کریمی تهران، اقبال ۱۳۷۲، ص ۷.
- ۲- بیانی، شیرین، دین و دولت در ایران عهد مغول، جلد دوم، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۱، ص ۴۹۰، اشیپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ص ۲۴۹-۲۵۱.
- ۳- پطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، ایران شناسی در شوروی، ترجمه یعقوب آژند، تهران، نیلوفر، ۱۳۵۹، ص ۱۴.
- ۴- بیانی، شیرین، ص ۴۹۰.
- ۵- خواندمیر، دستور الوزراء، به تصحیح سعید نفیسی، تهران، اقبال، ۱۳۱۷، ص ۳۱۶.
- ۶- نظام عقلی، سیف الدین حاجی، آثار الوزراء، به تصحیح و تطبیق میر جلال حسینی ارموی (محدث) تهران، اطلاعات، ۱۳۶۴، ص ۲۸۴، و نیز حمدالله مستوفی، تاریخ گزیده، به تصحیح عبدالحسین نوائی. تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۶۰۴.
- ۷- اقبال، عباس، تاریخ مغول در ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹، ص ۳۲۶.
- ۸- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده ۶۱۲-۶۱۳، میرخواند، تاریخ روضه الصفا، به تصحیح جمشید کیانفر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۰، ص ۴۳۰، خواندمیر، دستور الوزراء، ص ۳۱۹، خواند میر، تاریخ حبیب السیر، جلد سوم، به اهتمام دبیرسیاقی، تهران، خیام، ۱۳۸۰، ص ۲۰۰.
- ۹- مستوفی، حمدالله، تاریخ گزیده، ص ۶۱۳، فصیحی خوافی، مجمل التواریخ، جلد سوم، به کوشش محمود فرخ، مشهد، طوس، ۱۳۳۹، ص ۲۸، میرخواند، ص ۴۳۲، خواند میر، دستورالوزراء، ص ۳۲۰، خواند میر تاریخ حبیب السیر، جلد سوم، ص ۲۰۱.
- ۱۰- خواند میر، تاریخ حبیب السیر، جلد سوم، ص ۱۹۹، بیانی، شیرین، جلد دوم، ص ۴۹۴، مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان، تهران، آگاه، ۱۳۷۰، ص ۴۵۷ و ص ۴۶۱.

- ۱۱- لمبتون، مالک وزراع در ایران، ترجمه منوچهر امیری، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲، ص ۱۷۴؛ اشپولر، برتولد، تاریخ مغول در ایران، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵، ص ۹۳.
- ۱۲- پطروشفسکی (و دیگران)، تاریخ اجتماعی - اقتصادی ایران در دوره مغول، ترجمه یعقوب آژند، تهران، مؤسسه اطلاعات، ۱۳۶۶، صص ۴-۶.
- ۱۳- پطروشفسکی (و دیگران)، ص ۱۴، شیرین بیانی، دین و دولت در عهد مغول، جلد دوم، ص ۴۳۷.
- ۱۴- بیانی، شیرین، جلد دوم، ص ۴۴۱-۴۴۹، مرتضوی، منوچهر، مسائل عصر ایلخانان، تهران، آگاه، ۱۳۷۰، ص ۲۰۴.
- ۱۵- بویل، تاریخ ایران کمبریج، جلد پنجم، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۰، ص ۴۶۵.
- ۱۶- آلبر ماله و ژول ایزاک، انقلاب کبیر فرانسه، ترجمه رشید یاسمی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴، ص ۳۱۷.
- ۱۷- شارل ژید، شارل ریست، تاریخ عقاید اقتصادی، جلد اول، ترجمه کریم سنجابی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۷، ص ۴.
- ۱۸- خواجه رشیدالدین فضل الله، جامع التواریخ، جلد دوم، ص ۱۰۴۴.
- ۱۹- همان، ص ۱۰۴۴.
- ۲۰- رشیدالدین فضل الله همدانی، سوانح الافکار رشیدی، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، تهران، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد، ۱۳۵۸، (نامه شماره ۶، صص ۱۷-۱۹، نامه شماره ۱۰، صص ۲۹-۳۱، نامه شماره ۲۲، ص ۸۱).
- ۲۱- رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، جلد دوم، صص ۵-۱۱۰۳.
- ۲۲- همان، ص ۹۸۲.
- ۲۳- رشیدالدین فضل الله همدانی، سوانح الافکار رشیدی، ص ۱۱۲، پطروشفسکی، ایران شناسی در شوروی، ص ۱۷.

- ۲۴- همان، ص ۱۱۳.
- ۲۵- رشیدالدین فضل الله همدانی، جامع التواریخ، جلد دوم، ص ۱۱۰۳.
- ۲۶- همان، ص ۱۱۰۵.
- ۲۷- رشیدالدین فضل الله همدانی، سوانح الافکار رشیدی، ص ۱۶۳.
- ۲۸- رشیدالدین فضل الله همدانی، تاریخ مبارک غازانی، ص ۲۲۶.
- ۲۹- رشیدالدین فضل الله همدانی، سوانح الافکار رشیدی، ص ۸۱-۸۲، لمبتون، مالک و زارع، ص ۱۹۶.
- ۳۰- رشیدالدین فضل الله همدانی، سوانح الافکار رشیدی، ص ۱۲۹.
- ۳۱- رشید الدین فضل الله همدانی، تاریخ مبارک غازانی، ص ۳۴۶.
- ۳۲- همان، ص ۳۴۷.
- ۳۳- رشیدالدین فضل الله همدانی، سوانح الافکار رشیدی، ص ۱۹.
- ۳۴- همان، ص ۳-۲۲۲.
- ۳۵- لمبتون، مالک و زارع، ص ۱۸۷.
- ۳۶- رشیدالدین فضل الله همدانی، سوانح الافکار رشیدی، ص ۵-۲۲۴.
- ۳۷- جوینی عظاملک، تاریخ جهانگشای جوینی، به تصحیح محمد قزوینی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۸۵، ص ۸۳.
- ۳۸- لمبتون، ملک و زارع، ص ۱۶۴.
- ۳۹- رشیدالدین فضل الله همدانی، تاریخ مبارک غازانی، ص ۲۲۶.
- ۴۰- لمبتون، مالک و زارع، ص ۱۷۹.
- ۴۱- رشیدالدین فضل الله همدانی، تاریخ مبارک غازانی، ص ۲۶۸.
- ۴۲- رجب زاده، هاشم، آئین کشورداری در عهد وزارت رشید الدین فضل الله همدانی، تهران، توس، ۵۳۵، ص ۱۳۷.
- ۴۳- رشیدالدین فضل الله همدانی، تاریخ مبارک غازانی، ص ۶۱-۳۶۰.